۲۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

۲۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۱۲) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - شنبه، ۱۲ آذر ماه ۱۴۰۱ موضوع : انطباق قهری روزه سوم الشک بر روزه ماه رمضان

- پیش‌گفتار(چکیده)
- امتثال نفس الامری، نقطه تقابل میرزای قمی و شیخ انصاری
- عبارت مقنعه شیخ مفید
- بررسی تعبیری «وجوب» در کلام شیخ مفید برای استهلال در پایان روز 29 شعبان
- تنافی بین احتیاط و تعبدی بودن تفضل در کلام شیخ انصاری
- عدم اشاره به انطباق قهری مندوب بر واجب در کلام شیخ انصاری
- انواع کاربرد «وجوب» در فقه
- داعی بر داعی و پاسخ به استدلال «ان الفرض غیر منوی و المنوی غیر واقع»

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
انطباق قهری روزه سوم الشک بر روزه ماه رمضان

موضوعات فرعی:
بررسی عبارت مقنعه شیخ مفید
تنافی احتیاط در صوم روز سیام با تفضل تعبدی در کلام شیخ انصاری
انواع کاربرد «وجوب» در فقه

امتثال نفس الامری، نقطه تقابل میرزای قمی و شیخ انصاری

مرحوم شیخ در استظهار از روایت، فرمایشی را فرمودند که دو جمله داشتند. یکی از آنها در پاورقی بود. یکی هم در متن بود. در صفحه ۱۱۹ کتاب الصوم ایشان، دوبار تکرار شده است. ایشان فرمودند:

> **دلّ علی أنّ الحکم بالإجزاء مع الجهل تفضّل من اللّه تعالی و توسعة منه لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان[1]**

صریحاً فرمودند که امتثال ماه مبارک نیست. در سه-چهار سطر بعد فرمودند:

> **بل المراد حصول التوفیق لأجل حکم اللّه تعالی بالإجزاء تفضّلا، مع عدم تحقّق الإفطار فی أیّام رمضان[2]**

اگر افطار نکرده حکم به اجزاء تفضل است. قبل از آن را ببینید:

> **و من هذا یعلم أنّ ما ذکر فی الأخبار المستفیضة من أنّ یوم الشّک إذا صامه الإنسان ظهر أنّه من رمضان فهو یوم وفّق له لا یدلّ علی أنّ امتثال صوم شهر رمضان حصل به فی متن الواقع- کما یتراءی منها ذلک فی بادئ النظر- بل المراد حصول التوفیق لأجل حکم اللّه تعالی بالإجزاء تفضّلا، مع عدم تحقّق الإفطار فی أیّام رمضان[3]**

«... لا یدلّ علی أنّ امتثال صوم شهر رمضان حصل به فی متن الواقع»؛ صریحاً فرمودند که دلالت نمی‌کند که در متن واقع صورت گرفته باشد. این فرمایش ایشان بود.

مرحوم میرزا در غنائم عبارتی داشتند که درست نقطه مقابل همین بود. فرمودند:

> **الأمر الثاني: الظاهر من الأخبار الواردة في استحباب صوم الشكّ أنّ العلّة فيها إدراك صوم رمضان و التوفيق له في نفس الأمر? فيستحب الصوم لأجل أن لا يفوت هذا اليوم منه في نفس الأمر، فالحظ الأخبار، فإنها منادية بذلك[4]**

«الظاهر من الأخبار الواردة في استحباب صوم الشكّ أنّ العلّة فيها إدراك صوم رمضان و التوفيق له في نفس الأمر»؛ ظاهر اینکه گفتند روزه بگیرید برای این است که ماه مبارک را در نفس الامر درک کنید. نه اینکه همانطور که مرحوم شیخ فرمودند امتثال نفس الامری نیست. پس این نظر این دو بزرگوار فعلاً مقابل هم است. باید ببینیم از روایت چه چیزی برمی آید.

---

[1] كتاب الصوم ص۱۱۹

[2] همان

[3] همان

[4] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۸

عبارت مقنعه شیخ مفید

البته کلمات قدماء اصحاب اهمیت دارد که روی آنها رفتوبرگشت بشود. میخواهم از عبارت مرحوم مفید در مقنعه مطلبی را مرور کنیم و بعضی از نکاتی که در عبارت هست را برگردیم و ببینیم تفاوت آن با مطلبی که شیخ فرمودند در چیست. درمقنعه میفرمایند:

باب فضل صيام يوم الشك و الاحتياط لصيام شهر رمضان؟

> **و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام بأن يرقب الهلال و يطلبه في آخر نهار يوم التاسع و العشرين من شعبان فإن أصابه على اليقين بيت النية لمفروض الصيام فإن لم يصبه يقينا عزم على الصيام معتقدا أنه صائم يوما من شعبان فإن ظهر له بعد ذلك أنه من شهر رمضان فقد وقع لإصابة الحق عينا و أجزأ عنه الصيام و إن لم يظهر له ذلك كان له فضل صيام يوم من شعبان و حصل له ثواب الاهتمام بدينه و الاحتياط[1]**

شاید این عبارت را چند بار دیگر هم مرور کرده باشیم. امروز روی واژههایی که در عبارت ایشان است مقصودهایی دارم؛ برای اینکه بین مرحوم میرزای قمی و شیخ انصاری قضاوت کنیم. یعنی ببینیم که استظهار شیخ مفید کدام یک از آنها است.

«و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام»؛ درخواستی که از ذهن مبارک شما دارم این است: من این دو سطر از عبارت مقنعه را میخوانم، شما ببینید کجای عبارت است که ذهن شما را جلب میکند یا خراش میدهد که میتوانید با شیخ مخالفت کنید. به عبارت دیگر این عبارت را که میخوانم با ارتکازات شما، با مطالبی که میدانید، کجای آن با ذهن شما همراهی نمیکند. هر جا همراهی نکند، ذهن شما یک واکنش نشان میدهد.

> **5:17**

«و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام بأن يرقب الهلال»؛ از هلال مراقبت کند. **«و يطلبه في آخر نهار يوم التاسع و العشرين من شعبان»**؛ وقتی بیست و نهم ماه شعبان غروب شد، برود تا استهلال کند. «یرقب الهلال» یعنی استهلال کند.

«**فإن أصابه على اليقين بيت النية لمفروض الصيام**»؛ همان شب نیت میکند که فردا برای روز اول ماه مبارک است.

«فإن لم يصبه يقينا عزم على الصيام معتقدا أنه صائم يوما من شعبان فإن ظهر له بعد ذلك أنه من شهر رمضان فقد وقع لإصابة الحق عينا و أجزأ عنه الصيام و إن لم

يظهر له ذلك كان له فضل صيام يوم من شعبان و حصل له ثواب الاهتمام بدينه و الاحتياط»؛ عبارت اين است. بعد از آن رواىات را مىآورند.

---

[1] المقنعة (للشيخ المفيد)؛ ص: ٢٩٨

بررسی تعبیر «وجوب» در کلام شیخ مفید برای استهلال در پایان روز 29 شعبان

الآن این را ملاحظه بکنید. برخی از مطالبی که به بحث ما مربوط نیست را سریع عرض میکنم. فرمودند: **«و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام»**؛ حال استهلال ماه مبارک واجب هست یا نیست؟ قول به وجوب دارد ولی چرا باید استهلال واجب باشد؟! مگر احراز موضوع همه جا واجب است؟! اگر خودش ثابت شد تکلیف میآید. اما هر کجا که محتمل است موضوع باشد، برائت است؟ یا موضوع احتیاط است؟ احتمال میدهم که در اینجا موضوع وجوب آمده، شبهه هم موضوعیه است، اگر نظرتان باشد حتی اخباریین در شبهه وجوبیه و موضوعیه، چه میگفتند؟ اینجا هم موضوعیه است و هم وجوبیه. کسی نمیگوید که احتیاط واجب است.

شاگرد: اگر شما شرائط آن زمان را بسنجیم، مثل الآن نبوده که تلویزیون ببینند و عدهای استهلال بروند، بلکه شرائطی بوده که اگر بیرون میرفت هلال را میدید. لذا یجب، یعنی همین طور در خانه نشین، برو ببین که در حالت عادی دیده میشود یا نه.

استاد: صحبت سر این است که به چه قاعدهای وجوب میآید و حال آنکه اجماعا برائت حاکم است؟! هم شبهه موضوعیه است و هم وجوبیه است، که در آنها هیچ کسی مخالفت ندارد.

شاگرد: برائت منصرف از این بحث است. یعنی اگر بیرون برود ماه را بهراحتی میبیند. در این فرض او در خانه بنشیند و برائت جاری کند؟! منظور من اینجا است.

شاگرد۲: شک در مکلفٌبه است.

استاد: شک در مکلفٌبه نیست. در تکلیف است. مکلفٌبه این است که من قاطع هستم تکلیف آمده است، اما نمیدانم صوم را انجام دادم یا نه. ولی اینجا سیام ماه شعبان است، شک در مکلفٌبه نیست. شک در تکلیف است.

شاگرد: شک در تکلیف است اما منصرف از این است که اطلاقش اینجا را هم بگیرد.

استاد: حاج آقا عباراتی دارند که شاید در جامع المسائل هم آمده باشد. در استفائات که قطعا هست. اینکه میگویند تفحص در شبهات موضوعیه لازم نیست، اجماع هست. ایشان یک قیدی می زنند و میگویند مگر آن فحصی که به یک چشم باز کردن نیاز دارد. چشمش را میبندد و باز نمی

کند. خب وقتی باز نمی‌کند اجماع هم می‌گوید فحص لازم نیست. چشم را باز نمی‌کند. ایشان می فرمایند اجماع اینجا را نمی‌گیرد. بگوید من چشمم را می‌بندم تا بگویی‌م در شب‌ه موضوعی‌ه فحص نیاز نیست. خب این اندازه قبول است. الآن رو به افق نشسته‌ است و احتمال می‌دهد اگر چشم باز کند هلال را می‌بیند. چشم را ببندد که هلال را نبیند تا فردا را روزه نگیرد. در اینجا اجماع شاملش نمی‌شود. اما گاهی است که باید برای آن هزینه کند. یعنی بلند شود از خانه بیرون برود. پیرمرد است و ضعف دارد، وقتی هم که وجوب می‌گویی‌د، وجوب، وجوب است. همه که در یک شرائط نیستند. در شهرهای آلآن ما می‌شود. گاهی در خانه‌ای زندگی می‌کند که به‌هیچوجه افق جلو چشم او باز نیست. باید حدود پانصد متر، یک کیلومتر راه برود تا از فضای ساختمان‌ها بیرون برود تا بتواند استهلال کند. وقتی وجوب می‌گویی‌م باید این کار را بکند. وجوب، وجوب است.

شاگرد: اگر به روش حضرتعالی بخواهی‌م جلو برویم، این‌ها که فرض های اولی نیست. ایشان اصل طبیعت را می‌گوید. صرف‌نظر از این‌که ممکن است فرد خاصی باشد.

استاد: اگر می‌خواهند طبیعت را بگویند نمی‌توانند در مقامی که اجماع بر برائت است، این‌گونه بگویند. دقیقاً بدون این‌که تغییری کند. شب‌ه موضوعی‌ه وجوبی‌ه است. ایشان می‌گویند «یجب».

شاگرد: همه در خانه بنشینند و هیچ استهلالی نکنند، از این باب که در شب‌ه موضوعی‌ه اجماع است که تفحص لازم نیست؟!

استاد: خب اگر همه استهلال نکردند، گناه کرده‌اند؟!

شاگرد: بله، این مقدار را منصرف می‌دانند.

استاد: همه مسلمین به استحباب استهلال قائل هستند. در این گیری نیست. اما صحبت از وجوب است.

شاگرد: بله، یعنی اگر مثل روزهای قبل به‌صورت عادی هم نگاه نیندازید، حتماً اجماع منصرف است.

استاد: استهلال باب استفعال است. استهلال هزینه می‌برد. شما الآن می‌خواهی با کلمه استهلال و یجب، بر مکلف هزینه‌های بیاوری‌د. شما در کلاس فقه باید برای این هزینه دلیل بیاوری‌د.

> 11:41

شاگرد: یکی از مثال‌هایی که آقایان می‌زنند، این است که سیره مانع از انعقاد ظهور می‌شود. گویا به نحو قرینه متصله است. همین فحص ها هم به این شکل است. وقتی شما اطلاق را به گردن مکلف می‌گذاری، این مقدار مسلم است که منظور نیست و رفع ما لایعلمون شامل اینجا نمی‌شود. گویا یک نوع مخصص متصل برای رفع ما لایعلمون است. اجماع هم قطعاً شامل اینجا نیست. یعنی مئونه‌ای که شما می‌گویی‌د تشکیکی است. یک جا استهلال به این صورت است که شما سوار هواپیما بشوی‌د و بروی‌د. اما یک جا به این صورت است که یک نگاه عادی هم نیندازی‌م. این مقدار منصرف نیست؟!

شاگرد۲: با این‌که اجماع داری‌م که در شبهات موضوعی‌ه برائت هست، اما محل کلام اینجا نیست. بلکه محل کلام عدم نیاز به فحص است.

استاد: اتفاقا در شبهه موضوعیه اجماع بر عدم فحص است.

شاگرد۲: مثلاً در زکات هم میتوان گفت که من حسابرسی نمیکنم. در اینجا اگر کسی حسابرسی نکند ممکن است که تعطیلی زکات حاصل شود. میخواهم بگویم در فقه اشباه و نظائر دارد که لازم باشد فحص کنید تا تعطیل نشود. مخصوصاً با در نظر گرفتن فضای آن روزگار.

استاد: مثلاًدر زکات فرض میگیریم که چون شبهه موضوعیه است، قاعده برائت است.

شاگرد: عدم فحص است.

استاد: برائت و عدم فحص همگرا هستند. در این بحث ما موید هم هستند. در اینجا روشنتر از مسأله زکات است. غیر از اینکه برائت از وجوب صوم داریم، غیر از اینکه در شبهه موضوعیه اجماع بر عدم لزوم فحص داریم –این با هم بودن دو اصل قوی خیلی مهم است، همه جا این جور نمیشود- فرض ما در اینجا این است که فردا سیاه شعبان است. یعنی ما الآن استصحاب بالفعل برای شعبان داریم. یعنی غیر از مسأله برائت و شبهه موضوعیه، استصحاب که از اصول قوی عملیه است، در اینجا هست. استصحاب به دست کسی است که در شب سیاه است. چرا شما میگویید که جایز نیست او استصحاب کند و واجب است که فحص کند؟ الآن بدون فحص استصحاب میکند؛ شما میگویید اول باید فحص بکند، اگر به نتیجه نرسید باید استصحاب صیام شعبان کند. چون هنوز شکت باقی است. حال استصحاب میکند. شما دلیلی بیاوری که شارع قبل از فحص او به او بگوید که برو. ما که حرفی نداریم. شما دلیلی بیاوری که شارع فرموده باشد در اینجا فحص بکن. مثل اینکه گفتید زکات تعطیل نشود. اینجا برعکس است؛ شارع از روز اول گفته که من سیاه را نمیخواهم؛ فاذا رایتم، بله؛ اگر ندیدی فعُدّوا الشهر ثلاثین. و نهیهایی که برای یوم الشک شده است.

شاگرد: «اذا رایتم» یعنی ولو در خانه بنشینید و نبینید؟ منظور از «اذا رایتم فصوموا» حتما این نیست که در خانه بنشینید. ندیدنی که ولو در خانه نشستن باشد. بلکه منظور این است که به حالت طبیعی دیدی.

استاد: ارتکاز مسلمین و سیره مسلمین بر وجوب استهلال است؟

شاگرد: این از مواردی است که ما نمیتوانیم ارتکاز کنیم. چون در دوره ما این مقدار از فحص و بلکه بیشتر از آن ثابت میشود. یعنی خیلی ارتکازش ثابت نیست.

استاد: خب نباید در آن زمان نباید یک نقلی بیاید و بگوید که این وجوب مرحوم مفید، وجوب عتابی نیست، بلکه وجوب عقابی است؟ مرحوم شیخ در تهذیب فرمودند: «ان الوجوب عندنا علی ضرب، وجوب یعاقب علی ترکه و وجوب یعاتب»؛[1] معاتبه میشود و میگویند چرا نکردی؟ یعنی فضیلتش به قدری بالا است که میگویند چرا نکردی. مرحوم شیخ درجاییکه قوت اختیاری و اضطراری صلات را میگفتند، این را بیان کردند؛ اگر شما تا [ساعت] دو و نیم، سه نماز را نخواندی یعاتب علیه؛ میگویند چرا نماز را نخواندی؟! وقت گذشت! حرف مرحوم شیخ این بود.

اینجا هم میخواهم عرض کنم، من اصلاً بحثم برای این است؛ این «یجب» از فضای بحث کل مسلمین است. البته قول داریم که ظاهر لفظ «یجب» را میگیرند. اما شما در کتب بعدی شیخ نگاه کنید، آیا فقهای بعد از شیخ مفید از این وجوب، وجوب فهمیدهاند؟! یعنی گفتند شیخ مفید امامیه، قائل به وجوب استهلال است ای نه؟! این هم یک چیزی است. اگر یادم باشد مراجعه میکنم. فقط خواستم تذکر بدهم که در اینجا نکاتی مطرح است که بحث ما برسد.

شما می‌خواهید این وجوب را تقویت کنید و حال این‌که این‌طور نیست. شما می‌گویید الآن که راحت می‌بینیم، درحالی‌که قدیم راحت نمی‌دیدند؟! در بالای که بودند استه‌لال راحت نبود؟! آیا ام قول جا افتاده‌ای که بگوید استه‌لال در ماه مبارک واجب است، داریم؟! برای آن عنوان باز کنند و به آن فتوا بدهد؟! اگر داریم خب بفرمایید.

18:46

شاگرد: از صدر اسلام تا الآن این مسأله‌ای که می‌فرمایید مطرح نبوده، چون یک مطلب روشنی بوده که همه از بیست و نهم استه‌لال می‌کنند. خیلی بعید است که مسلمین و متشرعین، در خانه بنشینند و بعد بگویید بر شما واجب است که استه‌لال کنید، یعنی این مقدار برای همه بوده است. به همین خاطر است که مطرح نبوده است.

شاگرد۲: نظر حضرتعالی درجایی‌که سهل المئونه باشد، چیست؟ یعنی درجایی‌که تنها باید برود و نگاه کند. در این تکلیف هم مشخص می‌شود.

استاد: در فرض یسیر و حتی غیریسیر آن، فضیلت دارد که موضوع را تحصیل بکنید. ما در این هیچ گیری نداریم. اما صحبت سر این است که ما می‌خواهیم برای مکلف عنوان یجب علیک بیاوریم، در اینجا دلیل شرعی می‌خواهیم چون می‌خواهیم به مولی نسبت بدهیم. این است که من عرض می کنم دلیل می‌خواهیم. طبق ضوابط روشنی که ما در ضوابط کلاس فقه داریم، قاعده این است که هیچ وجوبی بر آن نیست. چرا دوباره می‌خواهید بر آن استثناء بزنید؟! و الا شارع به‌عنوان اولی و به‌عنوان چیزی که از بنده‌اش خواسته است و او را خطاب کرده، گفته من فحص در شبهه موضوعیه و وجوبیه را نمی‌خواهم. او این را گفته، شما می‌گویید این منصرف از این موارد است. بله، درجایی‌که خلاف ضوابط، قطع دارید که موردی منصرف است، مانعی ندارد. اما صحبت سر این است که اصل بر چیست. می‌دانید که اصل چقدر فایده دارد؟!

شاگرد۲: اگر کسی در غاری باشد و یک شبانه‌روز بگذرد، با این‌که امکان دارد که از غار بیرون بیاید، اما بیرون نمی‌آید. شما در این رابطه چه می‌گویید؟

استاد: اینجا شک در همان مکلف‌ٌبه است. وقتی یک شبانه‌روز می‌گذرد قاطع است که تکلیف بالفعل شده است. وقتی قاطع شده... .

شاگرد: در اینجا هم قاطع شده است.

استاد: نه، امشب شب سیام است و شک در تکلیف دارد. همین مثال غار را ببینید. کسی در غار است، الآن نمی‌داند که چه ساعتی است. احتمال می‌دهم که هفت صبح باشد، تا غروب هم دوازده ساعت فاصله دارد. شما می‌گویید واجب است که بیرون برود و زوال را تشخیص بدهد؟ از کجا می گویید؟ بله، بعد از دوازده ساعت می‌فهمم که قطعاً ًنماز ظهر بالفعل شده و دارد قضا می‌شود. یعنی چون قطع دارد که تکلیف بالفعل شده، باید کاری کند. اما در این فاصله است؛ بیست و چهار ساعت گذشته و می‌داند تکلیف بالفعل شده است. اما می‌گویی‌م تو چه می‌دانی، شاید الآن ساعت دو بعد از ظهر است؟ با فاصله سه ساعت نماز ظهر و عصر تو قضا می‌شود؟ به او می‌گویید برو تو واجب است که بیرون بروی؟! و حال آن‌که نمی‌داند ساعت سه است یا هفت صبح است. واجب نیست. از کجا وجوب را بر او می‌آورید و حال آن‌که او نمی‌داند؟

شاگرد۲: دست کشیدن از خوردن هم در وقت صوم هم می‌تواند مستصحب باشد.

استاد: همین است. آیه شریفه دارد استصحاب را به وا یای می‌دهد. مدام دست نکش که شاید [طلوع فجر] شد، شاید شد. ببینید چقدر خوب می‌گوید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ شما مستصحب هستید، راحت بخورید. این چیزهایی است که شرع دارد یای می‌دهد. ما طبق ضوابط اصلی شرع نمی‌توانیم به این زودی عدول کنیم. بله، شارع برای مقاصد خودش از فضیلت و از استحباب استفاده کرده است. حاج آقا زیاد می‌فرمودند مرحوم آشیخ غلام رضا یزدی از بزرگان علماء صاحب کرامت یزد بودند. در یزد نماز جماعت همه می‌خواندند. در نماز جماعت ایشان مجتهدین یزد می‌آمدند. حاج آقای بهجت از کار ایشان در یزد خبر داشتند. می گفتند شب سیام ماه شعبان که می‌شد ایشان به مسجدیها می‌گفتند همه به پشت بام مسجد بروید، من نماز جماعت را نمی خوانم. شما استهلال بکنید و مطمئن بشوید و برگردید تا من نماز جماعت را بخوانم. یعنی طوری نباشد که وقتی من نماز مغرب می‌خوانم، شما به‌خاطر نماز من استهلال را رها کنید. در این شک ندارم. یعنی در ذائقه هر متشرعی، استهلال یکی از بالاترین امور مستحب است. نمی‌خواهم اینها را انکار کنم. اما صحبت سر این است که ما می‌خواهیم بگوییم شارع فرموده «یجب»، این «یجب» برای همه مکلفین است؛ توی قریه باشد؛ می‌گویید همه می‌روند و می‌بینند. از کجا نسبت به قریه‌ای که شرایط معمولی سی-چهل نفره هست، می‌گویید واجب است که اینها بروند و ببینند؟ وجوب را باید با دلیل بیاوریم.

شاگرد: خود شما می‌فرمودید که مقدس اردبیلی ازاین‌جهت مقدس بود که واجب و حرام را به همین صورت به شرع استناد نمی‌داد. این حساسیت در هر دو طرفش هست.

استاد: بله، در دو طرف هست. هم در حرمت و هم در وجوب. یعنی یک وقتی است که خودمان می‌خواهیم احتیاط بکنیم می‌گوییم احوط این است که این کار را بکنیم. اما یک وقت است که می‌خواهیم وجوبی را به شارع نسبت بدهیم. من هم فی حد نفسه به‌عنوان یک طلبه مشکلی ندارم که منظور مرحوم مفید از یجب، همان یجبی است که شیخ فرمودند. و الا اگر «یجب» به‌معنای وجوب بود که در فقه بازتاب داشت. طرفین به آن قائل می‌شدند. در کتب صوم شیعه می‌آمد که شیخ مفید می‌گوید «یجب الاستهلال». البته در جواهر یادم نیست که استحباب استهلال بود یا نبود.

شاگرد: تفحصی که می‌فرمایید وجوب ندارد همان تفضلی است که در روایت سماعه است؟

استاد: نه، هر کدام تفضل را به یک صورت معنا کردند. اما هم که معنا کردیم به اینجا مربوط نبود.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج2، ص: 41: «وَ لَمْ يُرَدْ بِالْوُجُوبِ هاهُنا مٰا يُسْتَحَقُّ بِتَرْكِهِ وَ إِنْ كٰانَ يُسْتَحَقُّ بِهِ ضَرْبٌ مِنَ اللَّوْمِ وَ الْعَتْبِ»

تنافی بین احتیاط و تعبدی بودن تفضل در کلام شیخ انصاری

مقصود من از عبارت جناب مفید، یکی این «یجب» بود که ظاهراً منظور خود ایشان هم وجوبی که خلاف ضوابط است، نیست. یعنی شدت استحباب، منظور ایشان است. شدت استحبابی است که تعبیری به وجوب می‌کنند.

من فرمایش شیخ انصاری را گفتم، فرمایش میرزای قمی را هم گفتم، ببینید شیخ مفید در این عبارت همراه کدام یک از آن‌ها هستند. میرزای قمی گفتند: تحقیق این است که یوم الشک یعنی یومی که شک شانی دارد. لذا مطلق یوم الثلاثین من شعبان یوم الشک است. این را میرزا فرمودند. بعد هم فرمودند اگر رمضان بود، نفس الامر است. الآن هم مفید فرمودند «یرقب الهلال و یطلبه فی آخر نهار یوم التاسع و العشرین من شعبان»؛ این عبارت با کدام یک همراه است؟ «فان اصابه علی الیقین بیّنّا النیة لمفروض الصیام و ان لم یصبه یقینا عزم علی الصیام معتقدا انه... فإن ظهر له بعد ذلك أنه من شهر رمضان فقد وقع لإصابة الحق عینا»؛ این عبارت شما را به یاد چه چیزی می‌اندازد؟ چرا مرحوم مفید این عبارت را آورده‌اند؟ عبارت ایشان اقتباس از روایتی است که در سؤال زهری بود.

> 27:28

الآن مرحوم مفید «عیناً» و «اصابة الحق» را چطور معنا می‌کنند؟ عبارت ایشان به نظر میرزای قمی مایل است که فرمودند «اصابة الحق فی نفس الامر»؟ ای نه، یعنی تفضلاً؟ ولو این‌که در نفس الامر روز ماه مبارک و امتثال ماه مبارک نبوده؟ به نظر شما این کدام یک از آن‌ها است؟

شاگرد: موافق میرزا است.

استاد: بله، فهم مرحوم مفید از عبارت حدیث به این صورت بوده که مایل به نظر میرزا هستند.

شاگرد۲: تعبیر «عزم» وجوبی است؟ یعنی واجب هم هست که روزه بگیریم؟

استاد: احسنت، این موید وجوب قبلی است که «عزم» هم دنبالهٔ آن است. این را هم به ایشان نسبت می‌دهید یا نمی‌دهید؟ می‌گویند «و ان لم یصبه یقینا عزم علی الصیام معتقدا انه یوما من شعبان»، واجب هست یا نیست؟ ظاهر عبارت چیست؟ می‌گویند واجب است. ولی کسی قائل به وجوب هست؟! مرحوم صاحب حدائق نقل کرده‌اند و تعبیر تندی دارند. می‌گویند مقابل مطالبی که ما گفتیم، کسانی هستند که این تعبیر را دارند.

> **و ربما سبق الى بعض الأوهام من هذه الأخبار التي قدمناها دالة على عدم استحباب صوم هذا اليوم مع عدم العلة وهو تحريم صيامه نظرا الى ظاهر النهي في بعضها. و هو توهم ضعيف لما دل على استحباب الصوم مطلقا و صوم شعبان بخصوصه كل أو بعض و ما دل عليه آخر رواية معمر بن خلاد من النهي عن الإفطار و الحال ذلك و قول الراوي «و كذلك في النوافل» يعني غير هذا المؤذن بكونه من النوافل.**
>
> **و أبعد من ذلك ما نقل ايضا عن بعض القاصرين من تحريم الإفطار يوم الشك? مطلقا فرضا و نفلا كما نقله بعض الأفاضل.[1]**

«و ربما سبق الى بعض الأوهام من هذه الأخبار التي قدمناها دالة على عدم استحباب صوم هذا اليوم مع عدم العلة وهو تحريم صيامه نظرا الى ظاهر النهي في بعضها. و هو توهم ضعيف لما دل على استحباب الصوم مطلقا.»

عده‌ای از روایت فهمیدند که اصلاً مستحب هم نیست. بعد می‌گویند: **«و أبعد من ذلك ما نقل ايضا عن بعض القاصرين من تحريم الإفطار يوم الشك مطلقا فرضا و نفلا كما نقله بعض الأفاضل»**؛ ایشان تعبیری به قاصرین می‌کنند. خب اگر مفید وجوب فهمیده بودند که ایشان نمی گفتند «قاصرین». پس ظاهر عبارت مفید وجوب است اما احدی در فقه شیعه از عبارت مقنعه وجوب استدلال و وجوب صوم یوم الشک را نفهمیده است. عباراتشان هم روشن است.

الآن چیزی که می‌خواهم عرض کنم و برای بحث ما فایده دارد، این است: مرحوم مفید نفرمودند «یطلب فی آخر نهار یوم من شهر رمضان» اگر هوا ابری هست یا نیست. ایشان که قیدی نزده‌اند. نکته مهمتر این است که ایشان مطلقاً گفته یوم بیست و نهم. یعنی چه؟ شما بفرمایید. یعنی روز سیام به‌عنوان سیام یوم الشک است و تمام. این عبارت مقنعه در این مقام خیلی مهم است. یعنی موید احتمال اول است که شبهه موجود است. لذا این فضایی است که ایشان ترسیم کردند و بعداً هم فتوای خود ایشان در مقنعه است. به خلاف کراهتی است که در معتبر به ایشان نسبت داده شده بود. فتوای ایشان و به دنبال آن، فتوای همه اصحاب، موید می‌رزای قمی می‌شود که آنها می‌خواهند بگویند یوم سیام صوم مستحب است. لذا اگر روایت ابن خلاد را حمل بر عدم استحباب بکنیم اعراض اصحاب می‌شود. عرض کردم که اگر حمل بر استحباب نکنیم بلکه حمل بر مراتب تاکد استحباب کنیم که درجه ترغیب شارع بالا است، دیگر اعراض اصحاب هم نخواهد بود.

این مطالبی که از عبارت خواندم به ذهن شما آمده بود. اما مطلبی که به ذهن هیچکدام از شما نیامده بود، این است که کلمه «احتیاط» که شیخ مفید می‌گویند ارتکاز شما را خراش داد یا ندادا؟

شاگرد: مخالف ارتکاز بود. چون اگر تفضل باشد شاید خیلی با احتیاط نسازد.

استاد: یعنی الآن فرمایش شیخ و استظهار ایشان از تفضل، در ذهن شما بود، همینی که الآن می خواهم بگویم در ذهن شما آمد. اما قبل از این که حرف شیخ را بگویم، وقتی عبارت را خواندم به ذهن شما آمد یا نیامد؟

شاگرد: نه

استاد: یعنی کلمه احتیاطی که شیخ مفید دو بار در عبارت آورده‌اند، موافق ارتکاز متشرعه است. مخالف ارتکاز آنها نیست. «فضل صيام يوم من شعبان و حصل له ثواب الاهتمام بدينه و

الاحتياط»؛ در آخرش هم می‌گویند که ثواب احتیاط را برده است. آن اشکالی که به نظرم در فرمایش شیخ انصاری، سنگین است، این است که اگر استظهار شما از روایات سر برسد که تفضل را به اجزاء بزنید و بگویید این اصلاً مصداق مأمور به نیست، در این صورت صدق واژه احتیاط و موضوع آن منتفی است. خود شما می‌گویید با این‌که روزه گرفته اصلاً مصداق صیام شهر رمضان نیست. وقتی نیست خداوند تفضل گفته که قضا نکن. فقط همین. پس انگیزه شما برای این‌که صیام یوم الشک را بگیرید، بنابر مبنای ایشان فقط این است که بعداً تفضل قضا نمی‌کنید. اما احتیاط به چه معنا است؟ محتاط دارد چه کار می‌کند؟ یعنی در واقع چیزی هست که می‌خواهد کاری کند که به او برسد. نه این‌که هر کاری بکند به او نمی‌رسد.

این اشکال به فرمایش شیخ، سنگین است: کلمه احتیاط و ارتکاز احتیاط نزد تمام متشرعه از فقها و غیر آن‌ها در این است که استحباب یوم الشک و باعث بر آن، احتیاط لدین است؛ به تعبیر آن روایت «فرار من الدّین» است. خب اگر به این صورت است، با استظهار شما از تفضل، صدق احتیاط به‌طور قطع منتفی است. اگر می‌بینید این عرض من درست نیست، بگویید. اشکال سنگین است. یعنی استظهاری بکنیم که کلمه احتیاطی که شیخ مفید و دیگران گفتند، به ارتکاز کل موید آن است که مقصود در یوم الشک احتیاط در دین است. احتیاط یعنی چیزی هست که می‌خواهم به آن برسم. نه این‌که چیزی هست که هر کاری هم می‌کنید به آن نمی رسید. در این صورت که احتیاط معنا ندارد.

شاگرد: احتیاط آن نمی‌شود که برای اجزاء بر تفضل باشد؟

استاد: اگر شما یک امر مستحبی را انجام بدهید، می‌گویم ثواب دارد. من در مستحب آن هم حرفی ندارم. شیخ هم در استحباب آن حرفی ندارند. لذا فرمودند: « نعم لو نواه مندوبا أجزأ بتفضّل اللّه تعالى- كما في الرواية- عن الفرض»؛ اجزائش را قبول دارند. من در مطالعاتم به فرمایش شما عنایت داشتم. شما می‌گویید شارع فرموده که مستحب است نماز شب بخوانید. می‌گویید خب او هم انجام می‌دهد و به ثواب هم می‌رسد. وقتی او نماز شب خواند، احتیاط کرد؟! خدای متعال برای کسی که روز سیام روزه می‌گیرد تفضل کرده و قبول می‌کند، کسی که خودش را به این تفضل رساند، احتیاط کرده؟! احتیاط نکرده.

شاگرد۲: دو فرض دارد؛ شاید مطابق شهر مبارک باشد و شاید نباشد.

استاد: اگر مطابق هست ولی فرد مأمور به نیست، من چطور احتیاط می‌کنم؟ احتیاط این است که من خودم را به آن نفس الامر برسانم. من روزه مستحبی را انجام می‌دهم و به تفضل خدا آن را قضا نمی‌کنم، کار مستحب هم انجام داده‌ام، اما احتیاط هم کرده‌ام؟! یعنی واقع را ده‌فگیری کرده‌ام؟! چه ربطی به واقع دارد؟! چون در هر حال شما به واقع نمی‌رسید.

> **36:31**

شاگرد: احتیاط حکمی می‌شود. یعنی تفضل را مانند «صدقة اللّه لا تُردّ» معنا کنیم. یعنی درست است که تفضل خدا است اما از آن تفضل‌هایی است که باید آن را انجام بدهیم. یعنی تفضل خدا را در نکنیم.

استاد: شما باید نماز شب را باید نخوانید؟!

شاگرد: نماز شب مثال من نمی‌شود. یعنی در یوم الشک می‌گویند روزه‌ی تو به تفضل خدا قبول می‌شود اما این تفضلی است که مؤمنین حق ندارند آن را در کنند. مثل صدقة اللّه لا تردّ در نماز مسافر است. تفضل خدا است اما لا تردّ است.

شاگرد۲: در مقایسه با قضا احتیاط این است که کاری کنید تا نیاز نباشد که قضای آن را انجام بدهید. شبه ادا است.

استاد: بسیار خب، کاری بکن که بعداً محتاج قضاء نشوی. این یعنی احتیاط کردهای؟! این یک دستور خوبی است. میگویم کاری بکن... . مثلاً در دستورات شکوک نماز چه فرمودهاند؟ فرمودند بین سه و چهار شک میکنی، خب قاعده استصحاب میگوید بناء را بر یقین بگذار و بگو سه رکعت خواندهام و یک رکعت دیگر به آن اضافه میکنم، بعد امام چه فرمودند؟ فرمودند خیلی وقتها بناء را بر سه میگذاری و یک رکعت دیگر میخوانی، بین راه که سلام میدهی، میفهمی که پنج رکعت خواندهای و باید نماز را اعاده کنی. حضرت چه فرمودند؟ فرمودند بیا به تو کاری را یاد بدهم که بعداً محتاج اعاده نشوی. فرمودند بناء را بر چهار بگذار و سلام بده و یک رکعت نماز احتیاط بخوان. این احتیاط، جای آن است. این یعنی الآن که شما کاری میکنید تا بعداً محتاج اعاده نشوید، یعنی بنا بر چهار گذاشتن هم احتیاط است؟! نه، بنابر چهار گذاشتن که دیگر احتیاط نیست. بله شما ترفندی میزنید که بعداً محتاج اعاده نشوید. بعداً هم نمیشود. تمام. غیر از این است که بنا بر چهار گذاشتن به حمل شایع، احتیاطی از ناحیه شارع است. این احتیاطی غیرشرعی است. احتیاطی است که بعداً به مشکل نخورد.

شاگرد: اگر احتیاط را به این صورت بگویم که فی الجمله احتمال میدهم که یک چیزی به گردنم باشد. چون سوم الشک است و شاید باشد و شاید نباشد.

استاد: اگر روزه بگیرم و آن نباشد، چطور بر گردن من میآید؟!

شاگرد: احتیاط میگوید شما یک کاری انجام بده، اگر ماه رمضان بود به تفضل الله قضاء ندارد.

استاد: یعنی در سائر احتیاطها هم همین را میگویید؟! شما میگویید من نمیدانم جمعه است یا ظهر است، لذا هر دو را میخوانم، یعنی در اینجا در قبول واقعی ضمیمه تفضل خدا را لازم میدانید؟!

شاگرد: اگر بحث نیت را مطرح بکنیم در اینجا هم باید تفضل بیاید. تقرب با یکی از آنها حاصل میشود.

استاد: در این همه از احتیاطاتی که در شرع هست، درجایکه نیت هم نباشد،... . عرض من این است که احتیاط در جایی است که الآن یک امر نفس الامری بالفعل هست و محتاط میخواهد به آن برسد، قوام احتیاط به این است. در مانحن فیه شیخ میفرمایند اگر روزه هم بگیری نمیرسی.

شاگرد: طریق رسیدن به آن همین است که احتیاط بکنیم.

استاد: شیخ فرمودند نمیشود.

شاگرد: شما فرمودید احتیاط با آن تفضل نمیسازد.

استاد: ایشان میفرمایند تفضل یعنی قضا نکن؛ اینکه من به تفضل از تو این روز را می پذیرم یعنی تو در ماه مبارک روزه نگرفتهای ولو زدن من شارع ماه مبارک بود، ولی این روزه تو مصداق روزه ماه مبارک نبود. پس چگونه احتیاط کردی؟ خب اینکه احتیاط نبود. خواندن یک چیزی را مستحب کرده و گفته خودت را به تفضل من بچسبان. خب در نماز شب هم گفته بود. ترغیب کرده که خودت را مشمول تفضل من بکن. بسیار خب، اسم آن احتیاط نیست. و حال آنکه به راتکاز همه... من عبارت مقنعه را به همین دلیل خواندم. میخواستم روی احتیاط آن بحث کنم. مقصود اصلی من این بود که شیخ مفید روی فرمایش خودشان فرمودند: «والاحتیاط لصیام شهر رمضان»؛ این احتیاط یعنی همان تفضل خدا که باید خودتان را به آن بچسبانید؟ اگر به آن

بچسبانید خب خیلی از مستحبات را انجام میدهید. انجام دادن یک مستحب که اسمش احتیاط نیست.

شاگرد: مکلف هم از این احتیاط نیت مستحبی میکند؟ یا نیت آن چه به گردنش هست میکند؟ اگر مستحبی است بعداً معلوم میشود که شعبان مستحبی است. اگر نه معلوم میشود که ماه رمضان واجبی است. در اینجا که نیت مستحبی نکرده تا اشکال شما بیاید. این نیت احتیاط می کند.

استاد: شیخ مفید برعکس میگویند. فرمودند واجب است احتیاط بکند. بعد فرمودند حالا به دنبالش میرود، اگر معلوم شد ماه مبارک است، بیّت النیة لمفروض الصیام، و ان لم یصبه علی الیقین عزم علی نیة صوم من شعبان. نه اینکه هر چه بر وظیفه میآید.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج۱۳، ص: ۴۳

عدم اشاره به انطباق قهری مندوب بر واجب در کلام شیخ انصاری

روایت هم همین را می‌گوید. این مطلبی که می‌گویم را در روایت ببینید. روایت سماعه را خواندیم. خیلی جالب است، روایت قبل از آن را ببینید. روایت سوم در این فضا خودش را نشان می‌دهد. روایت سماعه روایت چهارم بود.

> 43:20

> **عن بشير النبال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن صوم يوم الشك فقال: صمه، فان يك من شعبان كان تطوعا، وإن يك من شهر رمضان فيوم وفقت له**[1]

تردید حضرت را نگاه کنید. این تردید حضرت همان چیزی است که جلسه قبل عرض شد که امام علیه‌السلام به زهری گفتند. او چه اشکالی کرد؟ گفت صوم تطوع چگونه مجزی باشد از صیام؟ در این روایت بشیر هم حضرت اشتباه او را تذکر می‌دهند. می‌گویند اصلاً در اینجا که اجزاء تطوع از صیام نیست. ببینید این روایت چقدر زیبا است. لذا گفتم که اشکال او اشکال پوچی است. وسط حرف امام علیه‌السلام که یک مطلب صاف می‌گویند، یک اشکالی که رنگ کلاس می‌گیرد را مطرح می‌کند. در اینجا حضرت می‌فرمایند: «صمه»؛ روزه را بگیر. **«فان يك من شعبان كان تطوعا، وإن يك من شهر رمضان فيوم وفقت له»**؛ این «وفقت» در اینجا ناظر به چیست؟ به این است که اصلاً تطوع نیست. «وقع علی الیوم بعینه».

قبل از اینکه روایت سماعه را عرض کنم، این مطلب را هم بگویم. وقتی مرحوم شیخ خواستند «وقع علی الیوم بعینه» را بگویند، اصلاً توضیحی برای ناظر در کلام مبارک ایشان قرار ندادند. فرمودند:

> **مع أنّه عليه السلام قرّر الراوي في تعجّبه عن إجزاء صوم التطوّع عن الفرض- مع أنّ الفرض غير منويّ و المنويّ غير واقع، كما ذكرنا في الاستدلال- و أجاب عليه السلام بالإجزاء مع الجهل، لكون الواجب**

> **معيّنا غير قابل للتدارك إلّا على وجه القضاء الذي هو مطلوب جديد، و ليس امتثال لصوم شهر رمضان...[2]**

«مع أنّ الفرض غير منويّ»؛ چرا؟ چون نیت شعبان کرده است. **«و المنويّ غير واقع»؛** نیت رمضان هم که نکرده. **«كما ذكرنا في الاستدلال»**؛ یعنی این خلاف قاعده می‌شود. چون او نیت ندارد.

«و أجاب (عليه السلام) بالإجزاء مع الجهل»؛ جواب حضرت چه شد؟ اشکال این است که «و المنوی غیر واقع و الفرض غیر منوی»، حضرت جواب دادند که اگر نمی‌دانی مجزی است. چرا؟ **«لكون الواجب معيّنا غير قابل للتدارك»؛** واجب و نفس الامر، معین است و قابل تدارک نیست. **«إلّا على وجه القضاء»**؛ فقط قضا بکنید. **«الذي هو مطلوب جديد»؛** آن هم که امر جدیدی می‌خواهد. **«و ليس امتثال لصوم شهر رمضان»**؛ خب این چه جوابی شد؟ البته ادامه هم دارد: «مع أنّ الوارد في بعض الأخبار...». شما عبارت روایت زهری را توضیح می‌دهید، به **«اجاب علیه‌السلام بالاجزاء مع الجهل».** درحالی‌که حضرت به اجزاء مع الجهل، جواب ندادند. حضرت فرمودند: «ان الفرض وقع علی الیوم بعینه». خود شما عبارت را در اینجا آوردید. جواب امام را می‌گویید اما بدون اینکه قسمتی که رد‌کننده فرمایش شما می‌باشد را توضیح بدهید. بالأخره باید یک توجیهی را ذکر کنید.

شاگرد: ایشان «وقع» را به معنای «مضی» می‌گیرند.

استاد: ببینید اشکال چیست و جواب چیست؟ اشکال این است: «ان الفرض غیر منوی و المنوی غیر واقع». جواب چیست؟ می‌گوید حضرت فرمودند قضا به امر جدید است، این هم که واجب معین است و غیر قابل للتدارک است. خب حالا اشکال جواب داده نشد.

شاگرد: در نتیجه در اینجا باید تفضل بیاید.

استاد: در عبارت زهری که تفضل نبود. بعد می‌گویند در بعض اخبار تفضل هست. ایشان می خواهند جواب امام را جواب از این اشکال قرار بدهند. درحالی‌که جواب نشد. ببینید خودشان تفضل را بعد می‌آورند. می‌خواهم عرض کنم از جانب ما که مخاطب مرحوم شیخ هستیم، ایشان هیچ توضیحی برای «ان الفرض وقع علی الیوم بعینه» ندادند. فقط اشکال را فرمودند و بعد هم می‌گویند چون قضا ممکن نیست، تمام! قضا واجب معینی است که غیر قابل تدارک است. خب در سائر موارد چه کار می‌کنید؟ قضاء امر جدیدی است که غیر قابل تدارک است و تمام! یعنی اصلاً فرمایش امام علیه‌السلام که توضیحی برای آن است، در فرمایش شیخ نیامده است.

من این را برای چه عرض می‌کنم؟ برای اینکه این فرمایش مرحوم شیخ، زمینه این شده که از عبارتی که می‌رزای قمی دارند فاصله گرفته شده و فضا آماده شده که در کفایه، شرح ایروانی، اصفهانی، منتقی بگویند وقتی شک داری نفس الامر که نداری و جای استصحاب هم نیست. خیلی فضا عوض می‌شود. خود حاج آقا رضا فرمودند «یستشعر». یعنی استظهار شیخ حتی بر ذهن مرحوم حاج آقا رضا اثر گذاشته است. یعنی ایشان مجبور شدند اعراض کنند. عبارت مصباح الفقیه را دیدید.

شما در منزل عبارت روایت سماعه را با دقت بخوانید. فردا استظهار نهایی داشته باشیم. روایت سماعه روایت چهارم است. روایت سوم هم روایت بشیر نبال بود که دیدید حضرت چه زیبا فرمودند که اگر ماه مبارک شد اصلاً تطوع نیست. تطوع یکی است و توفیق هم یکی است. اینها را جدا کردند.

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامي ج٧ ص١٢

[2]كتاب الصوم (للشيخ الأنصاري)، ص: ١١٩.

انواع کاربرد «وجوب» در فقه

شاگرد: اینکه فرمودید «یجب» به‌معنای عتاب است، در کتب دیگر هم هست؟

استاد: این را مرحوم شیخ در تهذیب دارند. درجایی‌که می‌فرمایند نمازِ وقت اختیاری دارد و بعدش وقت اضطراری است. برای مکلف جایز نیست که آن را عقب بیاندازد. صاحب حدائق در اینجا به ایشان تند می‌شوند. تند شدن ایشان بیخودی است. مرحوم شیخ خودشان یک مطلبی را می‌گویند که جای دوری نرفته است. اصلاً من در فدکیه برای آن عنوان باز کرده‌ام: کاربرد موارد وجوب. شما برای مواردی‌که به‌طور واضح استحباب است، کلمه وجوب را به کار می‌برید. چرا؟ به‌خاطر حکمت‌هایی که خودش مباحثه مفصلی می‌شود. ادبیاتی که شارع در تبلیغ شرع برای متشرعه انجام داده چه ظرافت‌کاری‌هایی را به کار برده است. آن برای خودش دم و دستگاهی دارد. مثلاً برای غسل جمعه چه تعبیراتی برای «یجب» آمده است. حتی برای قنوت. در قنوت هست که از حضرت سؤال می‌کند من یادم رفت، حضرت می‌فرمایند «اعد صلاتک»؛ نمازت را اعاده کن. ما بودیم و این روایت چه می گفتیم؟ می‌گفتیم واجب وضعی است. یعنی حتی وجوب تکلیفی هم ندارد. ولی نزد شیعه الآن واضح و آشکار است که این برای فضیلت است. «اعد» یعنی به قدری فضیلت داشت که حیف است. فرد دیگری از نماز را بیاورد که امتثال عقیب الامتثال است. از موارد روشن بر این‌که امتثال عقیب الامتثال ممکن است، مثل اعاده فرادی به جماعت، همین است. حضرت می‌فرمایند قنوت نیاوردی یک فرد جدیدی بیاور. فردی از امتثال است. فردی است که افضل است. یختار الله احبهما الیه.

داعی بر داعی و پاسخ به استدلال «ان الفرض غیر منوی و المنوی غیر واقع»

51:43

شاگرد: جواب اشکال شیخ انصاری که فرمودند «أنّ‌الفرض غير منويّ و المنوی غیر واقع» چه می شود؟

استاد: نشد که من این را توضیح بدهم. من این را به نحو داعی بر داعی حل می‌کنم انشاءالله. لذا شما روایت سماعه را هم ببینید. شارع در اینجا یک مدیریت امتثال کرده است. لذا سنتی که در روایت هست، سنتی است که در مقام مدیریت امتثال است. نه سنت به‌عنوان یک حکم شرعی اولی. وقتی هم که به آن فکر می‌کنید می‌بینید که همین است. یعنی گاهی که به چیزهایی فکر می‌کنید می‌گویید این هم یک وجهی است. گاهی چیزهایی هست که هر چه بیشتر فکر می‌کنید می گویید جز این نیست. یعنی متن واقع، همین‌طور محقق شده است. داعی به داعی که شارع آن را در مقام مدیریت امتثال آن را اعمال کرده و به بهترین وجهش به مطلوبش رسیده است.

شاگرد: اگر بچه‌ای بگوید من نماز نمی خوانم مگر اینکه به من پول بدهید، اینجا است که داعی به داعی می‌آید؟

استاد: آن بچه، من هستم. خدا هم فرموده نماز بخوان تا به تو ثواب بدهم.

شاگرد: به پدرش می‌گوید اگر به من پول بدهی من نماز می‌خوانم. پدرش هم به او پول می‌دهد و او هم نماز می‌خواند.

استاد: خب خدا هم به من فرموده نماز بخوان تا تو را به بهشت ببرم. من نماز می‌خوانم ای نمی خوانم؟

شاگرد: آن تقرب با خود بهشت یکی است.

استاد: نه، «مٰا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نٰارِكَ وَ لٰا شَوْقاً إِلىٰ جَنَّتِكَ وَ لٰكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلاً لِلْعِبٰادَةِ فَعَبَدْتُكَ»، حضرت در اینجا بود که فرمودند عبادت احرار است. می‌خواستم بگویم من هم مثل همان بچه هستم. در این جاگذاری‌ها، پول با بهشت چه تفاوتی می‌کند؟! اگر داعی بهشت و ثواب نبود ای برای فرار من النار نبود، نمی‌خواند.

شاگرد: در اینجا داعی اولی هست ولی داعی دومی نیست. یعنی من فقط برای فرار از جهنم و رسیدن به بهشت نماز می‌خوانم و در آن تقرب به خدا نیست.

استاد: اگر نباشد که نمازمان باطل است. و حال آنکه اگر من قصد تقرب نکنم جهنم هست و بهشت هم نیست. نماز بدون قصد قربت ثواب دارد؟

شاگرد: اگر من برای رسیدن به بهشت نماز بخوانم ثواب دارد.

استاد: این قربت است؟! یعنی امتثال امر خدا. ولو نفرموده بود و گفته بود ولو نخوانی من امر میکنم.

شاگرد: این بخاطر ضعف ما است که اینطور هستیم.

استاد: پس بچه با ما چه فرقی میکند؟! میخواهم عرض کنم دستگاه داعی بر داعی طولی خیلی لطیف است. و بسیاری از چیزها را شما در بچه نبری. بلکه تصحیح عبادات ما هم به همین صورت است. عبادت درست تنها عبادت امیرالمؤمنین است. «وجدتک اهلا للعباده فعبدتک»، «تلک عبادة الاحرار». یعنی حر از خوف نار و خوف از طمع بهشت. بچه الآن عبد این پول است، حضرت هم در مورد ما همین را فرمودند «تلک عبادة العبید». و لذا است که داعی به داعی همه اینها را درست می کند اما نه بهنحویکه شما بگویید قصد قربت ندارد. بلکه دارد. اینکه چطور میشود انشاءالله فردا توضیح میدهم.

معصومین جای خودشان هستند. من شنیدهام. نمیدانم مشهور هست یا نه. تازگی شنیدهام. اگر جلوترها شنیدهام یادم رفته است. گفتند از مرحوم قاضی پرسیدند در بهشت، نماز هست یا نیست؟ ایشان گفته بودند در بهشتی که نماز نباشد، من آن را نمیخواهم. این لحن را ببینید. این یعنی من از جهنم در شدهام، وارد بهشت هم شدهام، اما باز میگویم که نماز را میخواهم. این یعنی چه شخصی است؟ یعنی شخصی است که خود نماز را میخواهد. خود عبادت برایش مطلوب است، نه اینکه با زور بخواهند او را در این مسیر بیاورند. شاید یک تفاوتی با عبادة الاحرار بکند اما علی ای حال میخواهم بگویم این جور تفاوتها هست. داعی به داعی در سراسر فقه ساری است. چون انسان از دو داعی طولی، هیچ لحظه خارج نیست. اینکه گفتید و من مثال را به بهشت بردم به همین خاطر بود. گفتم چرا به بچه مثال میزنید؟! مسأله داعی بر داعی یک امر تکوینی است. مرتب به آن نیاز داریم. شارع مقدس هم در مسأله صوم به بهترین وجه، با بهکارگیری داعی بر داعی به مقصود خودش رسیده است.

والحمد لله رب العالمین